

# هدف از ورود به سفارت ایران در هلند چه بود؟

سه‌شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۸۹ - ۱۳ آوریل ۲۰۱۰

راديو زمانه - شکوفه منتظري:

مثل بمب ترکيد. محوطه‌ی بيرونی سفارت ايران، روز سه‌شنبه ۲۶ آوريل ۲۰۱۰ در شهر لاهه‌ی هلند توسط گروهی از معترضان اشغال شد. فيلم گرفته شده از محل، یکی از کارمندان سفارت را نشان می‌داد که به «وطن فروشانِ خائنی» که سفارت را گرفته بودند ناسزا می‌گفت. یکی می‌گفت «دمشون گرم»، آن یکی شاکی بود. خیلی‌ها دادشان هوا رفته بود و هر کسی چیزی می‌گفت. یکی گفت کمونیست‌اند، دیگری گفت آنارشیست هستند. آن یکی می‌گفت کلاه چه‌گوارا به سرشان گشاد است. یکی از آن طرف داد می‌زد، آهای پیرزن پیرمردها! سی سال دیر رسیدید.

اما واقعا ماجرا از چه قرار بود؟ اصلا این‌ها که بودند؟ ایسم‌شان چه بود؟ واقعا کلاه‌های گشاد چه‌گوارایی داشتند با سبیل‌های استالینی؟ «سین. صاد» یکی از افرادی بود که در این حرکت شرکت داشت. از او خواستم خودش بگوید ماجرا از چه قرار است:

سه‌شنبه ما با گروهی از دوستان، بخشی از خاک سفارت را گرفتیم یا به قول بعضی‌ها آزاد کردیم. برای ما خیلی دردناک بود که هلند، بخشی از خاک خود را به ایران بدهد و کسانی از این خاک استفاده کنند که حکومتِ مردم ایران نیستند.

ما تصمیم گرفتیم، تعداد کمی ایرانی و تعداد بزرگتری غیر ایرانی، هلندی و ملیت‌های دیگر، زمین آن‌جا را به شکل سمبلیک بگیریم و پرچم جمهوری اسلامی را که البته ما با آن هم دشمنی نداشتیم، برداشتیم تا نشان دهیم آن حکومت دیگر این‌جا حکومت نمی‌کند و زمان کوتاهی تا وقتی پلیس بیاید و ما را ببرد، این خاک مال ما و مردم ایران باشد.

به جای پرچم ایران چیزی جا یگزين کردید؟

سر این موضوع خیلی بحث کردیم، چه چیزی بگذاریم که متعلق به مردم باشد. گفتیم اگر سبز باشد، خب بعضی‌ها سبز نیستند، اگر سرخ باشد، بعضی‌ها سوسیالیست نیستند. خیلی از آن گروه اصلا سوسیالیست یا کمونیست نبودند. گفتیم سیاه باشد که متعلق به آنارشیست‌ها است ولی کل گروه آنارشیست نبود و در ایران برای خیلی‌ها آنارشیسم نوعی فحش

است. دیدیم با رنگ نمی‌شود تکثرگرایی داخل گروه را منعکس کرد. پس تصویری را انتخاب کردیم که در این وقت تاثیر زیادی بر مردم گذاشته است و آن تصویر ندا است. در نتیجه چیزی که ما جایگزین کردیم، پرچمی مشکی بود با تصویر ندا آقاسلطان. البته نه این‌که بگوییم همه‌ی مردم ندا هستند یا چیزهایی از این قبیل. اما برای ما قوی‌ترین تصویری بود که می‌توانستیم پیدا کنیم و نشان دهیم این‌جا مال خود ایرانی‌ها است.

کار شما سمبلیک بود، مخاطبتان چه کسی بود؟ جامعه‌ی هلند یا مردم داخل ایران را نیز شامل می‌شد؟

این کار چند هدف داشت. کاملاً سمبلیک بود و ما با خود ساختمان سفارت و مردم سفارت هیچ کاری نکردیم. هیچ خشونتی نداشتیم، به داخل ساختمان نرفتیم و مردم را کتک نزدیم. به هیچ عنوان به ساختمان و مردمش نزدیک نشدیم. مهم‌ترین مخاطب برای ما مردم ایران بودند، به‌خصوص در این دوره که مقداری اوضاع آرام‌تر شده است. حدس می‌زنم افراد معترض کمی از مبارزه خسته شده‌اند.

در هر حال ماجرا مثل مبارزه با یک غول و دیوی است که صد جان دارد و اصلاً نمی‌رود. انرژی انسان را می‌گیرد. ما ایرانیان و غیرایرانیان هلند خواستیم نشان می‌دهیم، هنوز هستیم. هلندی‌ها هم از اتفاقات ایران ناراحت می‌شود و نمی‌توانند درگیر ماجرا نشوند. اما مخاطب دیگری نیز این‌جا هست. زمانی که کاری می‌کنی که به سفارت ربط دارد، داستان سیاسی می‌شود و آن‌جا سیاست‌مدارها نیز به یکدیگر وصل می‌شوند.

یعنی به شکلی شما می‌خواستید توجه دولت هلند را به روابطش با دولت ایران جلب کنید؟

بالاخره باید علامت سوالی ایجاد شود. زمانی که سفیر ایران در رابطه با این موضوع می‌رود با یک وزیر هلندی صحبت می‌کند، هلند می‌بیند از طرفی با دولت ایران ارتباط دارد و از طرف دیگر می‌گوید ایران مردمش را اذیت می‌کند و پناهنده‌هایش را این‌جا قبول می‌کنیم. ولی پناهندگانی که این‌جا می‌آیند ناراضی هستند و بالاخره کاری می‌کنند. نتیجه این می‌شود که بر سر این موضوع باید با سفیر صحبت کنیم.

نمی‌دانم خبر داری یا نه اما در رسانه‌های ایرانی و شبکه‌های اجتماعی متفاوت مثل فیس‌بوک بحث‌های زیادی حول این ماجرا در گرفت و موافقین و مخالفین زیادی داشت. یکی از نقدهای موجود این است که شما با این کارتان تاثیر منفی بر نگاه جهانیان بر جنبش مسالمت‌آمیز مردم ایران گذاشتید. این را چطور می‌بینی؟

خیر، اصلاً. اولاً در مورد این اخبار باید بگویم که بعد از انجام این کار سه روز حبس بودیم و نتوانستیم هیچ خبری را بخوانیم. خود من ۲۴ ساعت نیست که آزادم و هنوز دارم می‌خوانم که چه چیزهایی درباره‌ی ما نوشته‌اند. متأسفانه خیلی از چیزهایی که نوشته شده است توسط کسانی است که نمی‌دانند ما چرا به آنجا رفتیم و چه کار کرده‌ایم.

شنیدم بعضی‌ها نوشته‌اند که ما پرچم را سوزانده‌ایم. ما اصلاً این کار را نکردیم. قبل از آن در مورد این موضوع بحث کردیم و تصمیم گرفتیم که نه آن را بسوزانیم و نه پاره‌اش کنیم. خیلی آرام گره‌هایش را باز کردیم و پرچم ندا را جایگزین کردیم. الان تازه می‌توانیم جواب این‌ها را بدهیم. ببینید ما رفتیم این کار را کردیم و خیلی مواظب بودیم که هیچ خشونتی نشان ندهیم. اتفاقاً تنها خشونتی که دیدم از اعضای سفارت بود. آقای بود که فحش می‌داد و می‌خواست به ما حمله کند.

ما جایی در آن بالا هشت نفری بودیم، تک و تنها می‌خواست بیاید بالا و ما را بزند. به پلیس‌ها نیز می‌گفت شما کاری نمی‌کنید پس من خودم ترتیبشان را می‌دهم.

یعنی نه از سوی شما خشونتی اعمال شد و نه حاضر بودید خشونتی را از طرف آنان بپذیرید؟

نمی‌خواستیم طوری شود که درگیری ایجاد شود. یعنی نمی‌خواستم با دست یا فک شکسته بیرون بیایم ولی از این لحاظ پیروز شدیم. هدفمان این بود که بدون خشونت این کار را کنیم و پلیس‌ها بعد از این که سه بار اعلام کردند شما باید بروید بالاخره آمدند ما را در ماشین پلیس گذاشتند و بردند.

یعنی شما هیچ مقاومتی در مقابل پلیس هم انجام ندادید؟ هنگامی که گفتند بیایید پایین، خودشان آمدند و ما را بردند ولی ما با آن‌ها دعوا نکردیم. حتی من شخصاً جایی به پلیس گفتم که هیچ مشکلی با شما ندارم و حتی خیلی خوشحالم که شما اینجا جلوی سفارت نشان می‌دهید که برخورد پلیس باید چگونه باشد، باید با احترام برخورد کند.

پلیس چندباری جلوی آن آقای بود که در سفارت بود و به ما فحش می‌داد و می‌خواست حمله کند را گرفت. آنجا دیدند که در یک کشور دموکرات پلیس چگونه باید برخورد کند. خوشحال بودم که هم خودم این را تجربه کردم و هم سفارتی‌ها این را دیدند.

تو یک جوان ایرانی - هلندی هستی، آیا می‌شود گفت گروه‌تان، گروهی

جوان بود؟

تا حدی. مثلا من خودم به سیسال نرسیده‌ام؛ ولی دانش‌جویان ۲۱ ساله نیز نبودیم. بعضی‌ها ۳۵ تا ۴۰ بودند ولی بیشترمان حول و حوش ۳۰ سال بودیم.

یک کم سراغ خودت برویم. چه کاری می‌کنی؟ من در هلند بزرگ شده‌ام؛ می‌شود گفت ایران را تقریبا ندیده‌ام. خیلی اهل هنر هستم و شغل من موسیقی است. چند ساز مختلف را می‌نوازم و از اجراهای مختلف پول در می‌آورم.

یعنی خیلی هم نمی‌توان اسم تو را سیاست‌مدار گذاشت؟ اصلا. می‌دانم دوره‌ای بودند که عده‌ای از حزب پول می‌گرفتند و کاری می‌کردند ولی کسانی که این کار را به عنوان شغل می‌کنند از آن مبارزه دور می‌شوند. بچه‌هایی که آنجا بودند مثلا خود من اهل هنر هستم، یکی دیگر از دوستان کار تئاتر می‌کند. کسی شغل بنایی داشت. یکی روشنفکر و دیگری در یک اداره کار می‌کند.

تو که خودت در هلند بزرگ شده‌ای چرا این‌قدر دغدغه‌ی ایران را داری؟ هنرمند هستی و در برخورد کلیشه‌ای می‌گویند هنرمندان روح لطیفی دارند، چه شد که به چنین ضرورتی رسیدی؟

درست است که من در هلند بزرگ شده‌ام، اما همیشه در ارتباط با ایران بوده‌ام. ماهی یکبار یا دو ماهی یکبار من با دایم‌ام در ایران تلفنی صحبت می‌کنم. با این‌که ۲۵ سال است دایم‌ام را ندیده‌ام هنوز دلم برایش تنگ می‌شود. ارتباطی که با ایران دارم بر اساس موسیقی، شاهنامه، غذایی که می‌خورم و خاطره‌هایی که تعریف می‌کنند است. نه این‌که بگویم خون ایران در رگ من است و ایران وطن من است ولی چیز دیگری که هست این است که من شهروند دنیا هستم و زمانی که می‌بینم در کشورهای مختلف نابرابری وجود دارد، حس می‌کنم باید به آن‌ها کمک کنم. همین‌طور که این هلندی‌ها به این دلیل به ایرانی‌ها کمک کردند.

اگر من بخواهم مردمی را کمک کنم، به ایرانیان بیش از افراد دیگر می‌توانم کمک کنم. همین‌طور می‌خواهم تبتی‌ها و فلسطینی‌ها را کمک کنم اما نه زبان‌شان را می‌دانم و نه تاریخ و سیاست‌شان را درست می‌شناسم. به دلیل این‌که به عنوان یک ایرانی هلندی این آشنایی را با ایران دارم می‌توانم برای حقوق ایرانیان فعال باشم.

گروه شما چگونه عمل کرده است؟

این گروهی که رفتند و این‌کار را انجام دادند، هیچ ربط خاصی به هم

نداشتند. نه از یک گروه یا حزب سیاسی می‌آیند و نه قبل از این همکاری با هم داشته‌اند. بعضی‌ها تا حدی آنارشیست بودند، ۲ یا ۳ نفر از آن‌ها سوسیالیست کمونیست بودند. خود من تا حدی سمپاتی برای جنبش سبز دارم. گروه‌هایی که اگر بخواهند به عنوان جنبش با یکدیگر کار کنند قبل از این که در مبارزه متحد شوند، بر سر و کول یکدیگر می‌زنند. مثلاً آنارشیست‌ها و کمونیست‌ها در اسپانیا خیلی با یکدیگر جنگیدند تا این‌که فهمیدند یک فاشیستی هم هست که باید با آن بجنگند. یعنی مایی که آنجا رفتیم هیچ ربطی به جایی نداشتیم بنابراین این گروه هیچ رهبری هم نداشتند.

جاهای مختلف خیلی راجع به شما نوشتند. اما خودت نیز اشاره کردی که تازه دیشب آمدی و هنوز ۲۴ ساعت نیست که بیرون هستی. فکر می‌کنی اگر کسی بخواهد بداند که شما چرا به آنجا رفتید و چرا این کار را کردید باید از کجا بشنود؟ آیا منبعی دارید که آدم‌ها به آن مراجعه کنند؟

ما سایتی داریم که در اعلامیه‌ی اولی که دادیم آدرس آن را نوشته‌ایم. متأسفانه دیدم بچه‌ها همه خبر را به یکدیگر می‌فرستند و اسم این سایت آنجا گم می‌شود. تنها جایی که ما به عنوان گروه داریم کاری می‌کنیم و بلاگی به اسم ایران لیوز است. [iranlives.blogspot.com](http://iranlives.blogspot.com)

آنجا تنها جایی است که اعلامیه‌ی ما به زبان‌های فارسی، انگلیسی و روسی نوشته شده است.

چرا روسی؟

زیرا می‌خواستیم مردم کشورهای دیگری نیز به وضعیت ایران آگاه شوند. حکومت‌هایی هستند که بیش از حد با ایران همکاری می‌کنند. مثلاً حکومت روسیه متأسفانه از ایران پشتیبانی کرده است و گفتیم اگر به روسی نیز بنویسیم که در روسیه آن را بخوانند خوب است. حتی می‌خواستیم به زبان اسپانیایی بنویسیم که در ونزوئلا و دیگر کشورهای که دولت‌هایشان متحد دولت ایران هستند، بتوانند آن را بخوانند. ولی متأسفانه به موقع حاضر نشد. اما سعی می‌کنیم در روزهای آینده این کار را انجام دهیم.

یکی دیگر از نقدهایی که به شما وارد است این است که دوره‌ی این حرف‌ها گذشته است. زمانی که آدم‌ها می‌ریختند سفارت آمریکا را می‌گرفتند. اما از طرفی ما قبل از انقلاب ۵۷ نمونه‌های مشابه‌ای در خارج از کشور داشتیم. کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی، بارها اعتراض‌هایی از این دست کرده است. به سفارت‌های

ایران رفته و آنجا تحصن کرده است. در واقع کاری که شما امروز کرده‌اید و نمونه‌های دیگری که در چند ماه اخیر اتفاق افتاده است به نوعی تکرار تاریخ است. به نظرت می‌شود این‌ها را به یکدیگر ربط داد؟

اولا من بگویم با این استدلال که دوره‌ی کاری تمام شده و عده‌ای این کار را دیگر نمی‌کنند، دلیل نمی‌شود که آدم کاری نکند. یعنی اگر ما بگوییم هیچ‌کس نمی‌رود تظاهرات، دلیل است که دیگر تظاهرات نکنیم؟ ولی اگر این کاری که ما کردیم را بخواهیم با اشغال سفارت آمریکا در ایران مقایسه کنیم، اولاً آن‌ها مردمی که آنجا کار می‌کردند را گروگان گرفتند و آن‌ها را ۴۴۴ روز نگه داشتند. ما به هیچ عنوان دستی به سفارت نزدیم و حتی نزدیک به اهالی سفارت نشدیم. ما فقط گفتیم این خاکی که هلند به ایران داده است، به دلیل این که حکومتی از آن استفاده می‌کند که حکومت مردم ایران نیست، خاک را به مدت ۳۰ تا ۶۰ دقیقه بگیریم.